



یک سفر پربار

امیرفرشاد وسعید آقا، عمویش، تصمیم گرفته اند سال نو را در مشهد و در جوار حرم امام رضا^(ع) شروع کنند، هر کدام بایک نیت. با آن ها داریکی از خیابان های حوالی حرم مطهر گفت وگو می کنیم.



امیر دانش آموز کلاس نهم است و به شدت عاشق ادبیات و به همین خاطر سعید آقا قول داده است او را از نزدیک با دو شاعر مهم و نامی خراسان آشنا کند. عطار و خیام از شاعرانی هستند که امیر به آن ها علاقه دارد و به گفته خودش فکرش را هر نمی کرده است این دو شاعر، آرامگاه و شهری به این زیبایی داشته باشند. او می گوید: اولین سفرم به مشهد خیلی پر بار بود. هم به زیارت آقا رفته و هم به نیشابور، شهر عطار و خیام. عمو هم پشت بند حرف های برادر زاده اش از همه خدمتگزارانی که در ایستگاه های استقبال از زائران راهنمای مسافران نوروزی هستند تشکر می کند و ادامه می دهد: سفر به مشهد همیشه خاطره ساز است، امسال هم که مقارن با ماه رمضان بود، بهار رضانی شهر به چشم آمد.



ایرانی های خوش سلیقه

شاگر علی و عثمان علی، اهل ریسک کردن، تجربه کردن و سفر کردن هستند. آن ها را در صحن پیامبر^(ص) حرم مطهر می بینیم که در حال رفتن به موزه حرم مطهر رضوی هستند، از پوشش آن ها به نظر می رسد ایرانی نباشند. خودشان را اهل پاکستان معرفی می کنند فارسی را سخت و شکسته بسته حرف می زنند. گاه با اشاره دست ها و گاه با عبارت های فارسی منظورشان را به ما می رسانند. خوشحالیم که از زبانشان می شنویم آشنایی با فرهنگ غنی ایرانی بهانه سفرهای مکررشان به ایران و مخصوصا مشهد شده است. شاگر علی با حالت انگشت ها و دست ها نشان می دهد که چقدر عاشق امام رضا^(ع) و حرم اقامت. هر دو با شعف چشم به اطراف می چرخانند و هورا اعمیق نفس می کشند.

عثمان علی هم می گوید: هر روز با حوصله از یکی از موزه های استان قدس رضوی بازدید می کنیم. در کلامشان این دو عبارت پرتکرار است: «ایرانی ها با سلیقه و هنرمندند» و «مشهد تکراری نمی شود».



مسافر همیشه

طاها حمیدی را هم در یکی از بازارهای اطراف حرم می بینیم. خودش این طور می گوید: شاید باورتان نشود، سالی پنج تا شش بار به مشهد می آیم. اما هر بار برایم تازگی خاصی دارد و تکراری نمی شود، به خصوص گوشه ای از صحن انقلاب که جایگاه همیشگی من است و حالم را دگرگون می کند.



از حرم که بر می گردم، یک جور حس سبکی دارم. آقا طاها می گوید: حقیقتا من سفرهای زیارتی زیادی رفته ام، اما معماری و سبک حرم به گونه ای است که حس آرامش ناخودآگاه و وجود را می گیرد. اصلا یک انرژی خاص و وصف نشدنی دارد. از لحاظ امکانات دیگر هم مشهد حرف اول را می زند. شما فکر کنید در دورترین حسینه و محل اقامتی هم که باشید، راحت به مکان های زیارتی و سیاحتی شهر دسترسی دارید و بازارها و مجتمع های تجاری به وفور در فاصله ای کم از هم قرار دارند و بی انصافی است اگر بگوییم مدیران مشهدی در بخش های مختلف از لحاظ جاذبه های توریستی و گردشگری و... کم گذاشته اند.



نظارت ناکافی

منیره خانم حیدری و خانواده شان از زنجان به مشهد می آیند و به قول خودشان برکت این سفر به حضور «گل بهار خانم» مادرشان است که تا به حال حرم آقا را ندیده است. او گلایه کوچکی از کسانی دارد که نظارت چندانی به کار هتل آپارتمان ها و مسافرخانه ها ندارند و می گوید: ما شبی یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان بابت یک سوئیت کوچک پرداخت کردیم و این قیمت ها در مجموعه های مختلف اقامتی نوسان دارد، با این حال مشهد ارزش را دارد که هر چه داری خرج این سفر کنی. منیره خانم آن قدر عاشق بازار رضا^(ع) و فضای سنتی و قدیمی آن شده است که دوست دارد بعد از حرم همه وقتش را آنجا بگذراند. سفره هفت سین داخل موزه حرم هم خیلی به دل منیره خانم نشست است. او از گل آرایی هایی شهر هم رضایت دارد و آن را این طور توصیف می کند: روح آدم راتازه می کند.



بهار تمام عیار شهر

پای صحبت زائرانی که نوروز میهمان مشهدی ها بودند

فرمانی کیا - جاوید



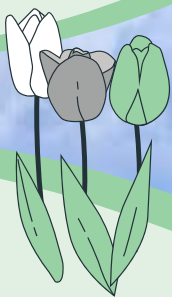
سال که تحویل می شود، بهانه ای به دست می دهد برای دید و بازدید ها و مدیریت شهری مشهد اگر چه در ها را همیشه به روی زائران باز گذاشته است. حرف بهار که می شود، همه چیز فرق می کند. برای تهیه این گزارش چند روز متوالی گوشه و کنار شهر را گشته ایم. از حرم مطهر آقا بگیریم تا بازارها، راه آهن، فرودگاه، رستوران ها و... فرقی نمی کند چه کسی مقابل ما برای صحبت کردن ایستاده است. باز زائران ترک، کرد، لر، بلوچ و... هم کلامی می شنویم و از کلامشان پی می بریم به اینکه دلبستگی به امام زکوة چقدر می تواند حال و هوای آدم را بهتر کند. مسافران رسیده از دور و نزدیک اعتقاد دارند که رضا شدن او همیشه کاری می کند که آدم وقت برگشت از مشهد، انگار یک نفر دیگر شده است. این حرف همه زائرانی است که امسال قسمتشان شده است سال نورادر مشهد و در جوار بارگاه منور رضوی جور دیگری تحویل بگیرند.



توجه بیشتر مشهدی ها به المان های نوروزی

به مشهد در ایام عید خیلی خوش گذشت، هم خلوت بود هم هوا عالی. امسال که آمده ایم، همه جای بزرگ تر شده است و زیباییات در باره فضای شهر می پرسم و او توضیح می دهد: دفعه پیش هم زیبا بود و این بار هم قشنگی دیگری دارد. همه شهرهای دیگر را ندیده ام ولی انگار مشهدی ها به المان های شهری بیشتر اهمیت می دهند. مسافر هم این مسئله را دوست دارد. توان مالی رفتن به مراکز تفریحی را هم که نداشته باشد، همین که در شهر بگردد، جذابیت دارد. دختر و پسری که همراهش هستند هم گاهی بین صحبت هایش نظر می دهند. آتنا، دختری، می گوید: امسال خیابان های منتهی به حرم را هم برای ورود خودروها بسته بودند و خیلی خوب می توانستیم از هتلمان تا حرم را پیاده برویم و برگردیم. بین راه خرید کنیم و از زیارت لذت ببریم.

رستوران رفتن یکی از تفریحات مسافران است. به خصوص مسافران نوروزی. رستوران های مناطق ییلاقی طریقه و شانندیز هم در نوروز امسال مثل همیشه شلوغ بودند. در یکی از شب های نوروزی سری به یکی از همان رستوران ها می زنیم. بعد از افطار است؛ ساعت از ۱۰ گذشته و تختی خالی نیست. بدون پرسش می توان از نوع پوشش و لهجه ها پی برد چه کسانی مسافرنند. چند نفر از یک خانواده گوشه ای جمع شده اند و درباره سفارش غذا مشورت می کنند. یکی از آن ها مردی حدودا دصفت ساله است و می گوید که اهل بوشهر هستند و این دومین سفر عیدانه شان به مشهد است. عبدالکریم محمودی ادامه می دهد: دفعه قبل حدود پنج سال پیش بود که آمدیم مشهد. حالا با عروس و داماد و نوه ام آمده ایم. آن زیارت



یک سفر خاطره ساز

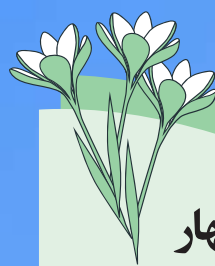
کودک بودم و چیز زیادی یادم نیست. اما این بار خاطره خوشی برایم باقی ماند. هتلمان در خیابان امام رضا^(ع) بود و فکرمی کردم خیلی منطقه شلوغی باشد. اما هم خیابان ها تمیز بودند و هم به خاطر تعطیلات خیلی خوب بود، آن قدر هم مراکز خرید داشت که لازم نباشد برای خریدن سوغات به قسمت های دیگر شهر برویم.



ساعت از ۱۲ شب گذشته و مسافران در فرودگاه به دنبال تحویل چمدان ها و رساندن خود به پرواز هستند. زن و شوهر جوان چمدان هایشان را تحویل داده اند و منتظر اعلام شماره پرواز خود هستند. اهل تهران اند و سفرشان به مشهد، در واقع ماه عسل بوده است. دختر جوان با آن چشم های رنگی و ته لهجه شیرینی ترکی از مشهد و سفرشان این طور تعریف می کند: آخرین باری که به مشهد آمدم، خیلی خوش گذشت؛



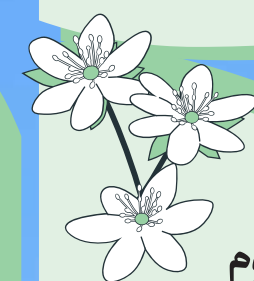
برخی از مسافران هم از شلوغی و ترافیک خیابان ها گلایه دارند و می گویند: بزرگ ترین تدبیر مدیران شهر باید حل این مشکل باشد. خواهران اصفهانی امسال تصمیم گرفته اند با مادرشان به مشهد بیایند و محل اقامت آن ها در یکی از کوچه های محله سرشوراست.



مشهد، گل همیشه بهار

حال و هوای بهارانه شهر و اقدامات مدیریت شهری به چشم زائران هم آمده است. امیر کاخکی یکی از همین زائران است که می گوید: سال که تحویل می شود، بعد از یک سال کار و تلاش معمولا خیلی ها تعطیلات رسمی را کنار خانواده هایشان می گذرانند. اما مدیریت شهری تعطیل بردار نیست.

او دانشجوی رشته هنر دانشگاه تهران است و عاشق سفر کردن. مسافرت کردن با قطار را به هر چیزی ترجیح می دهد و می گوید: به شهرهای زیادی مسافرت کرده ام. اما مشهد همیشه برایم یک طور دیگر است. به نظرم فعالیت های مدیریت شهری مشهد مثل گل همیشه بهار است. هر وقت از سال به این شهر سفر کنی، همین طراوت و تمیزی را در خیابان ها و کوچه های شهر می بینی.



شهری که همیشه دل تنگش می شوم

از دو سال پیش که سرنوشت مسیر زندگی اش را به سمت شهر دیگری کشاند، تا همین حالا هر چند ماه یک بار برای سرزدن به خانواده اش به مشهد می آید. فاطمه با همسرش، صابر مرادوفانی، داخل حرم آشنا می شود. آقا صابر او را در یکی از صحن های حرم می بیند و به قول خودش با همان نگاه اول دل می بندد و او را زیر نظر می گیرد و تا خانه شان تعقیبش می کند و انگار قسمت این بوده است که و در این شهر جفت و جور شود. آقا صابر می گوید: حتی به خاطر این موضوع، یک ماه بیشتر در مشهد ماندم تا خانواده آن ها را بهتر بشناسم و بعد از آن به شهرمان، زنجان، برگشتم و دوباره با خانواده راهی مشهد شدم. ادامه ما چرا هم به شیرینی تمام می شود و امام رضا^(ع) آن دو را قسمت هم می کند. فاطمه خانم که به همراه همسرش در ایستگاه راه آهن منتظر رسیدن زمان حرکتشان است، می گوید: مشهد زادگاه من است؛ شهری که پر از مغازه های عطرفروشی فروشگاه های نبات و زعفران و مهر و تسبیح و... است. با اینکه کنار صابر خوشبختم، اما هر بار که می خواهم برگردم زنجان، دل تنگ مشهد می شوم.



رضایت از خدمات اتوبوس رانی

ساعت بازگشت خانواده رسول رستمی به شهرستان، تهران، ۱۰ شب است و آن ها در گوشه ای از فضای سبز راه آهن فرش کوچکی پهن کرده اند و استراحت می کنند؛ با اینکه مجبور شده اند چند ساعت زودتر محل اقامتشان را تحویل بدهند. رضایت از سفر در صحبت های آقا رسول موج می زند. او می گوید:

از آخرین باری که به مشهد سفر کردیم، بیش از پنج سال می گذرد و شهر نسبت به آن زمان تفاوت های چشمگیری کرده است و خدمات مدیریت شهری هم نظم و انسجام بیشتری دارد. آقا رسول می گوید: سازمان اتوبوس رانی مشهد سنگ تمام گذاشت و به هر نقطه ای از شهر که می خواستیم رفت و آمد داشته باشیم، راحت بودیم و با کمترین هزینه مسافت های طولانی را می رفتیم. او با اشتیاق ادامه می دهد: مشهدی ها نعمت را بر ما تمام کردند. به نظرم مشهدی ها میزبانان خوبی هستند، نشان به این نشان که صاحب مسافرخانه ای که ما در خیابان طبرسی سوئیتی از آن را اجاره کرده بودیم، برای قیمتش کلی با ما راه آمد.

